



بازنمایی تنوع گفتمانی الگوهای خانواده ایرانی با تأکید بر نگرش به کار خانگی در تجربه زیسته دختران مجرد

داوود صفا^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بازنمایی و تفسیر گفتمانی الگوهای خانواده ایرانی از نظر نوع نگرش نسبت به کار خانگی در تجربه زیسته دختران مجرد، به روش کیفی از نوع تحلیل گفتمان مبتنی بر پارادایم تفسیرگرایی انجام شد. بدین منظور با بهره‌گیری از چارچوب نظری جامعه‌شناسی تفسیر و نظریه سازه اجتماعی دیوید چپل، پنج الگوی خانواد ایرانی یعنی، خانواده پست مدرن، خانواده تجددگرا، خانواده درحال گذار، خانواده سنتی و خانواده مذهبی بازنمایی شد. برای بررسی و مقایسه الگوهای خانواده از عناصر تحلیلی مفصل‌بندی، دال مرکزی، دال‌های شناور، اسم‌سازی، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی استفاده شد. جامعه آماری پژوهش شامل دختران مجرد ۱۸ تا ۲۸ ساله شهر قم بود که تعداد ۵۰ نفر از ایشان به روش هدفمند و تارسیدن به اشباع نظری در مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته برای ورود به پژوهش انتخاب شدند. نتایج پژوهش نشان داد که الگوی خانواده مذهبی به دلیل ویژگی‌های مثبت بالقوه‌ای که دارد در مقایسه با دیگر الگوها مناسب‌تر بوده و کارآمدی بیشتری دارد. این ویژگی‌ها عبارتند از: عدالت محوری، اصالت جمع در عین اصالت فرد، معرفی الگوهای دینی، پویایی و امکان تطبیق با شرایط، مورد حمایت و هم‌نوا با ساختارهای اجتماعی بودن، توجه به خواسته‌های فردی با در نظر گرفتن سعادت دنیوی و اخروی، خانواده‌گرایی، تأکید بر مشورت و اخلاق محوری. با این حال، آسیب‌شناسی شیوه‌های فعلیت بخشیدن به این الگو ضروری است.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان خانواده ایرانی، الگوهای خانواده، کار خانگی، خانواده پست مدرن، خانواده تجددگرا، خانواده درحال گذار، خانواده سنتی، خانواده مذهبی.

Representing the Discourse Diversity of Patterns of Iranian Family with an Emphasis on the Attitude towards Domestic Work in Single Girls' Lived Experience

Davoud Safa¹

This research was conducted with the aim of the representation and discourse interpretation of the patterns of Iranian family regarding the attitude towards domestic work in single girls' lived experience using a qualitative method of discourse analysis based on the interpretivism paradigm; thus, five patterns of Iranian family, including postmodern family, modern family, family in transition, traditional family, and religious family, were represented with the help of theoretical framework of interpretive sociology and David Cheal's social constructionism theory. The analytical elements of articulation, master signifier, floating signifiers, nominalization, exclusion, and foregrounding were applied for analyzing and compering the patterns of family. The population of the research included single girls aged 18 to 28 in the city of Qom. 50 of them were selected by the judgmental sampling and they participated in semi-structured in-depth interviews until the theoretical saturation was reached. According to the results, the pattern of religious family is the most appropriate and efficient family in comparison with other patterns because of its potential positive attributes. These attributes are as follows: being justice-oriented, collectivism at the same time as individualism, the introduction of religious patterns, dynamics and the possibility of adapting to the conditions, being supported and compatible with the social structures, paying attention to the individual wishes regarding worldly and hereafter happiness, being family-oriented, and emphasis on consultation and ethics. However, it is necessary to diagnose the practices of actualizing this pattern.

Keywords: discourse analysis of Iranian family, patterns of family, domestic work, postmodern family, modern family, family in transition, traditional family, religious family.

Paper Type: Research

Data Received: 2022/12/01

Data Revised: 2022/12/26

Data Accepted: 2023/01/30

1. Assistant Professor of Sociology, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

Email: davood_safa@yahoo.com

۱. مقدمه

در اهمیت نهاد خانواده و نقش بنیادین آن در اجتماع، همین بس که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آن با عنوان محبوب‌ترین بنا در نزد خداوند یاد کرده است (ر.ک.، مجلسی، ۱۹۸۳، ۱۰۰/۲۲۲). با توجه به کارکردهای تشکیل خانواده که مهم‌ترین آن رسیدن به آرامش است، حفاظت از کارآمدی آن امری میرهن و ضروری است. از جمله عوامل شکل‌گیری زندگی مشترک پایدار، داشتن ظرفیت‌های مناسب مالی و شغلی است (ر.ک.، حاتمی و رزنه، ۱۳۹۴) و همچنین یکی از عوامل اجتماعی - فرهنگی ازدواج موفق، اقتصاد خانواده است (ر.ک.، کریمی‌ثانی و احیایی، اسماعیلی و فلسفی‌نژاد، ۱۳۹۱). اقتصاد خانواده به طور مستقیم و غیرمستقیم بر موفقیت فردی و اجتماعی، سلامت روحی و جسمی و بهزیستی فرد تأثیرگذار است و پژوهش‌هایی که بر روی بهزیستی روان‌شناختی انجام شده است تأثیر وضعیت اقتصادی - اجتماعی بر بهزیستی را اثبات نموده و برخی دیگر بهزیستی را عاملی متأثر از تجارب زندگی (ازدواج، بچه‌دار شدن و طلاق و...) و یا تحولات زندگی و نیز چالش‌های خاصی که وضعیت اقتصادی می‌تواند یکی از این چالش‌ها باشد، مورد مطالعه قرار دادند (ر.ک.، کارآمد، ۱۳۸۶). سازمان بین‌المللی بهداشت جهانی در شرح بهزیستی به سطح زندگی و دستیابی به اسباب و لوازم آسایش زندگی اشاره دارد و بر این اساس دستیابی به سطح اقتصادی و اجتماعی بالاتر را ملاک سلامتی می‌داند (حسین‌زاده، ۱۳۹۶). بر این اساس، می‌توان گفت که یکی از مقوله‌های ثبات زندگی زناشویی و پایداری خانواده، مقوله برخورداری‌های اقتصادی و شغلی است که زیرمجموعه مقوله اصلی ویژگی‌های مربوط به فرد قرار دارد (هراتیان، ۱۳۹۹).

مطالعه جامعه‌شناسی خانواده از تغییرات گسترده‌ای در این نهاد طی نیم‌قرن اخیر در سراسر جهان حکایت دارد. از جمله این تغییرات، ظهور نگرش‌ها و الگوهای مختلف درباره مشاغل خانگی است. صادقی‌فسایی و عرفان‌منش (۱۳۹۱) در پژوهشی دو الگوی خانواده مدرن مدنی و ایرانی - اسلامی را که حاصل دو طیف غالب از نظریه‌پردازی‌های مطالعات اجتماعی خانواده در ایران است، بازنمایی کرده‌اند. طبق یافته‌های ایشان، برخلاف وجود پاره‌ای از ویژگی‌های مثبت که در الگوی مدرن مدنی شناسایی می‌شود، الگوی خانواده ایرانی - اسلامی مزایای بالقوه بیشتری دارد. نتایج پژوهش علی‌احمدی (۱۳۸۹) درباره



تحولات موجود در عرصه خانواده نیز نشان می‌دهد که در دوره معاصر، افزایش جایگاه و قدرت زنان در مناسبات خانوادگی، کاهش گفتمان خانواده‌گرایی، افزایش آسیب‌ها و اختلالات خانوادگی، کاهش کارکردهای خانواده و... به عنوان روندهای روبه‌گسترش در زندگی خانوادگی ایجاد شده است.

جمشیدی‌ها (۱۳۹۲) معتقدند که تأثیر مدرنیته به‌ویژه بعد فرهنگی آن بر تحولات خانواده در غرب که به شکل‌گیری و تکوین خانواده مدرن و پست‌مدرن منجر شده است، موضوع تبعات نظری و پژوهش‌های تجربی فراوانی بوده است. ایشان این موضوع را در جامعه ایران از منظر کنشگران اجتماعی به‌ویژه از دیدگاه جنسیتی بررسی و مهم‌ترین عوامل مؤثر بر این تحولات را شناسایی نموده‌اند. طبق یافته‌های ایشان، تفاوت‌های قابل توجهی از نظر جنسیتی بین زنان و مردان در تعریف ویژگی‌های خانواده سنتی و مدرن، روایت آنان از دگرگونی ساختار و روابط خانوادگی در جریان تحول خانواده، نحوه مواجهه و میزان پذیرش این تغییرات و شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف وجود دارد. سمیعی (۱۳۹۳) معتقد است که در طیف سنت و مدرنیته پدیده‌ای به نام مدرنیته متأخر وجود دارد که در خانواده بحران ایجاد کرده است. از نظر وی خانواده در غرب به سه دلیل اصلی یعنی، نظام سرمایه‌داری نولیبرال، نگرش فمینیستی رادیکال و فردگرایی افراطی، دچار بحران شده و رو به فروپاشی است. وی معتقد است که خانواده در ایران نیز رو به بحران است. از نظر وی جامعه ایران در فرازوفرودهایی که در تاریخ غرب وجود داشته است، قرارنگرفته و به علت تقلید و الگوگرفتن از غرب بدون اینکه آن فرایند تاریخی را طی کرده باشد، در بحران قرار گرفته است. همچنین وی معتقد است که جامعه ایران از دلایه مختلف تشکیل شده است؛ لایه پیدا و پنهان که گاه با هم تعامل و گاهی نیز تضاد دارند. وی در کتاب خود نشان داده است که در این تعامل‌ها و تضادها، چگونه خانواده قربانی شده است. حکیم^۱ (۲۰۱۸) در کتاب خود انواع مدل‌های خانواده در انگلستان و اسپانیا را بررسی کرده است. مفهوم الگو در این کتاب بیشتر براساس تقسیم کار خانگی زنان تفکیک شده است. در یک دسته‌بندی، زنان با مرکزیت خانه‌داری، زنان با مرکزیت کار بیرون و زنان تطابق‌پذیر

1. Hakim, C.

با محیط بیرون و درون خانواده از یکدیگر متمایز شده‌اند. به موازات این تقسیم‌بندی، سه مدل خانواده یعنی، خانواده برابری خواه، خانواده مبتنی بر نقش‌های توافقی و خانواده مبتنی بر نقش‌های متمایز و تفکیک شده، ارائه شده است. در نهایت وی بیان کرده است که زنان بیشتر به مدل برابری خواه و مردان به مدل سنتی تمایل دارند.

از آنجا که فروپاشی خانواده بخش کوچکی از فرایند وسیع‌تر فروپاشی فرهنگی-اجتماعی است (استیل و کید، ۱۳۸۸) موضوع خانواده باید به مثابه دغدغه‌ای دائمی و مبتنی بر وحدتی طبیعی و برخاسته از تعاملات اعضای آن مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد نه اینکه بر تلاش‌هایی برای تحمیل تکالیف خانوادگی براساس قانون متکی باشد (برگس، ۱۹۲۶، به نقل از برناردز، ۱۳۸۴). براین اساس، توجه به خانواده به شکل مسئله‌ای گفتمان‌محور از دغدغه‌های اندیشمندان حوزه خانواده است. امروزه ظهور گفتمان‌های مختلف در حوزه خانواده و تغییر این نهاد موضوعی واقعی است. از این رو، نابهنجار انگاشتن یک قالب خاص از الگوی خانواده به دلیل متفاوت بودن آن از الگوهای پیشین، شانه خالی کردن از زیر بار وظایفی است که در دنیای امروز بر عهده افراد گذاشته شده است (آدامز، ۱۹۷۱، به نقل از برناردز، ۱۳۸۴). بنابراین، وجود گفتمان‌های مختلف ولو پنهان و معارض با قدرت و عرف اجتماعی در جامعه را نمی‌توان نادیده گرفت و در برنامه‌ریزی‌ها برای آن تمهیدی نیاندیشید. جامعه‌شناسی با تحولاتی در حوزه خانواده روبه‌روست که سبب تغییراتی در نوع نگرش نسبت به نقش افراد در این نهاد شده است که این مسئله را می‌توان نوع جدیدی از گسست نسلی نامید که در آن، اختلافات عمودی میان نسلی مطرح نیست بلکه این مناسبات در سطح افقی براساس دو رویکرد سنتی و مدرن قابل بررسی است (مددپور، ۱۳۸۲). براین اساس، برای بررسی تغییر گفتمان‌ها در خانواده لازم است ابتدا توصیفی از تغییر خانواده ارائه داد و بر مبنای آن پرسش‌های اساسی در زمینه بروز و ظهور گفتمان‌های مدرن و نقش آن در جامعه را بررسی نمود.

پژوهش حاضر ضمن معناشناسی و مقایسه الگوهای موجود در حوزه نقش‌های جنسیتی و ریشه‌یابی مسائل مرتبط با گفتمان‌های موجود، باهدف کشف فرآیند ساخت معنای نقش‌های جنسیتی در کار خانگی، انجام شد. براین اساس، بازنمایی و تفسیر



گفتمانی الگوهای خانواده درباره نقش‌های جنسیتی با تأکید بر کار خانگی در جامعه امروز ایران بررسی شد و تنوع گفتمان‌های موجود در این مورد، تبیین گردید. همچنین عناصر و شاخص‌های متمایز هر گفتمان و نحوه بروز و نمایان شدن انواع مختلف این گفتمان‌ها در مسائل مربوط به نقش‌های جنسیتی توصیف و تفسیر شد. بر این اساس، این پرسش که واقعیت اجتماعی نقش‌های جنسیتی و مسائل مرتبط با آن در تجربه زیسته دختران مجرد چگونه است و با چه دلایلی در قالب گفتمان‌های مختلف بیان، برساخته و معنا می‌شود، پاسخ داده شد.

۲. چارچوب نظری پژوهش

جامعه‌شناسی تفسیری به مطالعه معانی‌ای می‌پردازد که از سوی افرادی که در ساختار در حال تکوین زندگی روزمره کنش دارند، بدان داده می‌شود. افراد با دستکاری علائم و نمادها در فرهنگ خود در جستجوی تعریف آنچه در اطرافشان می‌گذرد، هستند. این جستجو، اغلب با استفاده از زبان که در ماهیت خود نمادین است، انجام می‌شود و افراد از طریق کنترل کنش‌های خود واجد چیزی هستند که بدان عاملیت می‌گویند. انسان‌ها محصول فرهنگ‌اند، اما خودشان نیز در شکل‌گیری فرهنگ نقش فعالی دارند. تعریفی که از موقعیت‌های اجتماعی از جمله خانواده می‌شود، محصول معانی مشترک افرادی است که در کنش متقابل رویاروی یکدیگر قرار می‌گیرند. به این دلیل که معانی میان کنشگران اجتماعی انتقال می‌یابد تعامل درون خانواده محصول نیروهای فرهنگی، معانی فردی و جمعی، انگیزش و گفتگوهاست. (استیل و کید، ۱۳۸۸)

گفتمان قالب‌های مشترک گفتار یا زبان، به دلیل ماهیتشان مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها را بیش از دیگر ایدئولوژی‌ها حفظ و حمایت می‌کند. (برنارد، ۱۳۸۴) گفتمان، شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن است (یورگنس و لوئیز، ۱۳۸۹). نقطه شروع رویکردهای تحلیل گفتمان همان ادعای فلسفه زبانی ساختارگرا و پساساختارگراست؛ یعنی دسترسی به واقعیت همواره از طریق زبان است. با کمک زبان بازنمایی‌هایی از واقعیت خلق می‌شود که بازتابی از یک واقعیت از پیش موجود نیست. در حقیقت زبان در برساختن واقعیت

نقش دارد، پس نسبت دادن معنا به پدیده‌ها در چارچوب گفتمان‌ها موجب برساختن و تغییر جهان می‌شود (یورگنس و فیلیپس، ۱۳۸۹). گفتمان ساخته شده از زبان است، اما تأثیر فرازبانی دارد. زبان در همه سطوح اجتماعی در پی ایجاد نظم و تغییر است (فان دایک، ۱۳۸۲). بنابراین، گفتمان هم ساخته شده و هم سازنده است (یورگنس و فیلیپس، ۱۳۸۹).

خانواده سازه اجتماعی است که خصلتی غیرخنثی، سیال و غیر ایستا دارد. به طوری که افراد در فرایند زندگی روزمره و گفتگوهایشان درباره خانواده معنای آن را شکل می‌دهند. از نظر دیوید چیل، خانواده چیزی است که مردم در تعاملات روزمره و مستمر اجتماعی خود آن را مدام تعریف می‌کنند (چیل، ۱۳۸۸). بنابراین، شناخت خانواده با عنوان سازه اجتماعی، نیازمند توجه به شیوه‌هایی است که براساس آنها مردم درباره خانواده سخن گفته و روابط اجتماعی خود را سازماندهی می‌کنند. مردم خانواده را یک واحد اجتماعی می‌دانند و از طریق معنایی که برای خانواده قائل می‌شوند بر تعاریف موجود درباره خانواده تأثیر می‌گذارند (چیل، ۱۳۸۸). براساس دیدگاه چیل نمی‌توان از خانواده صحبت کرد بلکه می‌بایست از خانواده‌ها سخن گفت. این پدیده مربوط به ماهیت سیال، پویا و متغیر خانواده است. نگاه چیل به نهاد خانواده توأم با پذیرش تنوع، تکثر و به‌ویژه گوناگونی فرهنگی است. وی در مقایسه خانواده در کشورهای اسلامی با دنیای غرب به دیدگاه متفاوت بین آنها تأکید دارد و معتقد است که ارزش‌های خاص جوامع اسلامی برساختار خانواده برای این کشورها تأثیرات عمیقی دارد (لبیسی، ۱۳۹۳).

در پژوهش حاضر برای دستیابی به نحوه ساخت یابی، معناشدن، فهم ساختار، کارکردها و روابط درونی خانواده در تجربه زیسته دختران جوان از نظریه سازه اجتماعی دیوید چیل استفاده شد.

۳. شیوه اجرای پژوهش

۳-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش کیفی از نوع تحلیل گفتمان مبتنی بر پارادایم تفسیرگرایی انجام شد. بدین منظور با بهره‌گیری از چارچوب نظری جامعه‌شناسی تفسیر و نظریه سازه اجتماعی



دیوید چیل، پنج الگوی خانواد ایرانی یعنی، خانواده پست مدرن، خانواده تجدیدگرا، خانواده درحال گذار، خانواده سنتی و خانواده مذهبی بازنمایی شد. برای بررسی و مقایسه الگوهای خانواده از عناصر تحلیلی مفصل بندی، دال مرکزی، دال های شناور، اسم سازی، برجسته سازی و حاشیه رانی استفاده شد. اطلاعات پژوهش با استفاده از مصاحبه اکتشافی تا رسیدن به اشباع نظری در داده ها جمع آوری و داده ها باروش تحلیل گفتمان، تفسیر و تحلیل شد. برای بررسی و مقایسه الگوهای خانواده از عناصر تحلیلی مفصل بندی، دال مرکزی، دال های شناور، اسم سازی، برجسته سازی و حاشیه رانی استفاده شد

جدول ۱

مراحل تحلیل گفتمان توصیفی، تفسیری و تبیینی

مرحله ۱: استخراج الگوهای خانواده در ایران از متن مصاحبه ها		
خلاصه سازی	کدگذاری کیفی	مرحله ۲: تحلیل توصیفی گفتمان
استخراج مفاهیم اساسی و کلیدی		
مقوله بندی		
پیش زمینه گفتمانی	تفسیر اولیه	مرحله ۳: تحلیل تفسیری گفتمان
مفصل بندی	تفسیر ثانویه	
دال مرکزی (گره گاه)		
دال های شناور (عناصر)		
اسم سازی		
معرفی نهادها و ساختار تأثیرگذار برگفتمان		مرحله ۴: تحلیل تبیینی گفتمان

از نظر نورمن فرکلاف برای داشتن تحلیلی جامع از گفتمان باید سطوح تحلیلی-توصیفی، تفسیری-تبیینی را برگفتمان اعمال کرد. در مرحله توصیف، مفاهیم مورد توجه است. یک مفهوم، تصویری است که در قالب کلمات و یا به صورت یک نماد بیان می شود. مفاهیم نقش برقراری پیوند با جهان اجتماعی را دارند. در سنت هستی شناسی، مفاهیمی وجود دارد که خصایص اساسی جهان اجتماعی را تعریف می کنند. در سطح تفسیری، معناکاوای مورد توجه قرار می گیرد و هدف، فهم معانی و کشف جوهر نهفته در گفتمان است. در نهایت، سطح تبیینی نیازمند نوعی تحلیل فرامتن است. تبیین، معطوف به بررسی تأثیر متقابل ساختارهای اجتماعی و گفتمان است. (فرکلاف، ۱۳۸۷) در پژوهش حاضر،

تحلیل الگوهای خانواده بر مبنای تحلیل گفتمان جیمز پال‌گی و نورمن فرکلاف و همچنین ادبیات گفتمانی ارنستو لاکلاو و شنتال موف انجام شد (جدول ۱). واحد تحلیل در این نوع مطالعات فراتر از کلمه است. بنابراین، در پژوهش حاضر واحد تحلیل «عبارت‌های» مصاحبه‌ها بود.

۲-۳. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل دختران مجرد ۱۸ تا ۲۸ ساله شهر قم بود که تعداد ۵۰ نفر از ایشان به روش هدفمند و تارسیدن به اشباع نظری در مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته برای ورود به پژوهش انتخاب شدند. انتخاب افراد برای انجام مصاحبه‌ها، به صورت هدفمند، با حداکثر تنوع از نظر نوع نگرش نسبت به خانواده و کار خانگی بود. کلیه افراد نمونه مجرد، در معرض ازدواج و فاقد مشکل مشخص و خاص فیزیکی یا روانی برای پاسخ به سؤالات مصاحبه بودند.

۴. یافته‌های پژوهش

۱-۴. تحلیل توصیفی

در این مرحله تحلیل توصیفی گفتمان الگوهای پنج‌گانه خانواده و فرآیند کدگذاری کیفی انجام شد. بدین منظور نخست، مصاحبه‌ها خلاصه شد. سپس مفاهیم متعلق به هر کدام از الگوها استخراج و طبقه‌بندی گردید و در مرحله سوم، مفاهیم مقوله‌بندی شد. مقوله‌بندی الگوها به دوشکل انجام شد: برمبنای ویژگی اختصاصی هر الگو و برمبنای ویژگی عمومی اصالت فرد و جمع. باتوجه به نگرش نسبت به کار خانگی، پنج الگوی خانواده یعنی، «پست مدرن»، «تجددگرا»، «درحال گذار»، «سنتی» و «مذهبی» بازنمایی شد که در این بخش این الگوها از طریق بازنمایی واژه‌های به‌کار رفته در معنادهی به کار خانگی توصیف شد.

جدول ۲

مفاهیم اصلی استخراج شده از تحلیل توصیفی گفتمان الگوهای پنج‌گانه خانواده در معنادهی به کار خانگی

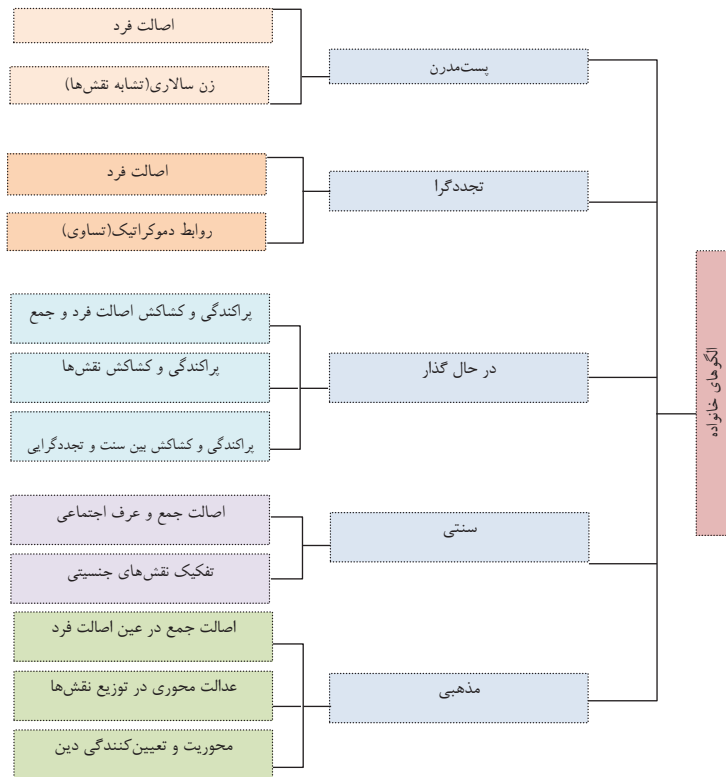
مؤلفه الگو	مفاهیم اصلی در الگوی پست مدرن	مفاهیم اصلی در الگوی تجدیدگرا	مفاهیم اصلی در الگوی درحال گذار	مفاهیم اصلی در الگوی سنتی-عرفی	مفاهیم اصلی در الگوی مذهبی
مفاهیم اصلی در هرگفتمان	مردانه و زنانه بودن کار خانگی/ کار خانگی مانع استقلال و حضور زن در اجتماع/ مخالف زنانه بودن کار خانگی/ حق زندگی/ منافع فردی/ زندگی طبق علاقه/ لزوم استقلال زن/ رفتن به تفریح، ورزش و موسیقی/ پرستار گرفتن/ فرسوده شدن زن/ برابری و تشابه زن و مرد/ لزوم گذاشتن رحم برای مردها/ لزوم توانایی به دنیا آوردن بچه توسط مردها/ بچه دار نشدن مردها نشانه نقص فیزیکی	زنانه و مردانه بودن کار خانگی/ سرخوردگی/ افسردگی/ عقب مانده از جامعه/ برابری زن و مرد/ لطف کردن نه وظیفه/ کلفتی و کنیزی/ مانع آزادی و پیشرفت زن/ رضایت از زندگی/ شیربها/ پیرشدن درخانه/ پول گرفتن/ همکاری و مشارکت/ گریز از کار خانه/ رشد فردی/ لذت بردن/ روابط برابر/ گذراندن عمر به پای همسر و بچه به مثابه عاقبت ناخوشایند/ خانه داری مساوی است با زندانی شدن زن/ عدم ارتباط جنسیت با نقش های اجتماعی	مرد نان آور و زن با اولویت خانه داری/ تعادل بین کار خانگی و بیرون/ کمک خرج بودن/ دوری از افسردگی/ پذیرش کار خانگی در عین احساس دشواری آن/ شأن زن/ همکاری زن و مرد در کار بیرون و خانه/ حضور در جامعه در کنار کار خانه/ خواسته زن در کنار خواسته همسر/ تصمیم گیری مشارکتی در عین پذیرش اقتدار مرد/ اشتغال در اولویت بعد از کار خانگی/ شغل پاره وقت در کنار کار خانگی برای استقلال نسبی/ کار ساده و زنانه	مرد نان آور و زن خانه دار سبب سعادت خانواده/ حضور کم زن در جامعه/ همسر داری به تربیت فرزند توسط زن/ کانون گرم خانواده/ زندگی آرام/ وظیفه همسر داری/ هنر شوهر داری/ رضایت مرد/ روحیه مادری و همسر داری/ بر آوردن نیازهای همسر و فرزندان/ عاشق مادر شدن و بچه دار شدن بقای نسل/ دوری از کار/ محرم اسرار/ لطافت زنانه و قدرت مردانه/ مرد ستون خانه/ تصمیم گیری بهتر مرد	طبق روایات، همسر داری/ مادر مربی و در عین حال تحصیل کرده/ تربیت فرزند در عین توجه به رشد فردی/ تربیت نسل/ کار خانگی جهاد زن/ وظیفه اخلاقی زن/ مدیریت اقتصادی زن در عین مدیریت تصمیم گیری مرد/ نان آور/ جامعه مهدوی/ عصر جنگ نرم/ زن انسان ساز/ بانوی منزل/ همکاری برای ایجاد آرامش در خانه/ تصمیم گیری مشورتی/ تعادل بین حق و وظیفه در خانه/ ارتقای فکری زن در خانه/ ساده زیستی زن و کسب رزق حلال توسط مرد/ حضرت زهرا(س) به عنوان الگو

جدول ۳

مقولات اصلی استخراج شده از تحلیل توصیفی گفتمان الگوهای پنج‌گانه خانواده در معنادهی به کار خانگی

نوع خانواده	مقولات فرعی	مقولات اصلی
اصالت فرد	کار خانگی مانع استقلال و حضور زن در اجتماع/ به دنبال منافع فردی بودن به جای کار خانگی/ حق زندگی/ زندگی طبق علاقه/ رفتن برای تفریح، ورزش و آموزش موسیقی به جای کار خانگی/ خروج از محدودیت	
	مردانه و زنانه بودن کار خانگی/ پرستار گرفتن برای کار خانه/ ورزش و تفریح به جای کار/ تساوی و تشابه حقوق زن و مرد/ فرسوده شدن زن به دلیل کار خانگی/ لزوم حضور زن در جامعه/ لزوم استقلال زن	زن سالاری (تشابه نقش ها)

اصالت فرد	کار خانگی سبب سرخوردگی، افسردگی و مانده از جامعه/ مانع آزادی و پیشرفت زن/ کار خانگی به شرط رضایت از زندگی/ کار خانگی سبب پیرشدن/ گریز از کار خانگی/ رشد فردی زن/ لذت بردن از زندگی	الگوی خانواده تجدیدگرا
روابط دموکراتیک (تساوی نقش‌ها)	زنانه و مردانه بودن کار خانگی/ برابر زن و مرد در کار خانگی/ کار خانگی به عنوان لطف زن نه وظیفه/ کلفتی و کنیزی بودن کار خانگی/ دریافت شیربها و پول به ازای کار خانگی/ لزوم همکاری و مشارکت زن و مرد در کار خانگی/ رابطه دموکراتیک و برابری خواهانه در خانه	
پراکندگی و کشاکش اصالت فرد و جمع	حضور در جامعه در کنار کار خانه/ خواسته زن در کنار خواسته همسر	
پراکندگی و کشاکش نقش‌های جنسیتی	مرد نان آور و زن شاغل با اولویت خانه‌داری/ کمک خرج بودن زن/ همکاری زن و مرد در کار بیرون و خانه/ خواسته زن در کنار خواسته همسر	الگوی خانواده در حال گذار
پراکندگی و کشاکش بین سنت و تجدیدگرایی	تعادل بین کار خانگی و بیرون توسط زن/ کار خانگی در عین تلاش برای دوری از افسردگی/ پذیرش کار خانگی در عین احساس دشواری آن/ کار خانگی در عین حفظ شأن زن/ تصمیم‌گیری مشارکتی در عین پذیرش اقتدار مرد/ اشتغال در اولویت بعد از کار خانگی/ اشتغال زن در عین فرزندداری و همسر داری/ حضور زن در جامعه در کنار کار خانگی/ شغل پاره‌وقت	
اصالت جمع و عرف اجتماعی	ساختن کانون گرم خانواده و زندگی آرام توسط زن/ کسب رضایت مرد/ لزوم برآوردن نیازهای همسر و فرزند/ عاشق مادر شدن و بچه دار شدن/ بقای نسل/ زن محرم اسرار	الگوی خانواده سنتی
تفکیک جنسیتی نقش‌ها	مرد، نان آور و زن، خانه‌دار سبب سعادت خانواده/ حضور کم زن در جامعه/ وظیفه فرزندداری و کار خانگی/ تربیت فرزند/ روحیه مادری و همسر داری در زن/ هنرشوهر داری/ دوری زن از کار/ لطافت زنانه و قدرت مردانه/ مرد ستون خانه/ تصمیم‌گیری بهتر مرد	
اصالت جمع در عین اصالت فرد	مادر مربی و تحصیل کرده/ تربیت فرزند در عین رشد فردی زن/ شغل مناسب برای زن/ اشتغال زن در محیط زنانه بعد از کار خانگی/ کار در محیط فرهنگی/ ارتقا فکری زن در خانه/ تربیت نسل	
عدالت محوری در توزیع نقش‌ها	تقسیم‌بندی کار بیرون و داخل خانه طبق روایات بین زن و مرد/ لذت بردن از همسر/ کار خانگی وظیفه اخلاقی و در عین حال جهاد زن/ مدیریت اقتصادی زن و مدیریت تصمیم‌گیری مرد/ مرد نان آور/ بانوی منزل/ همکاری برای ایجاد آرامش/ تصمیم‌گیری مشورتی/ تناسب بین حق و وظیفه در خانه	الگوی خانواده مذهبی
محوریت و تعیین‌کنندگی دین	تقسیم کار خانگی طبق روایات/ کار خانگی جهاد زن/ تصمیم‌گیری در خانه طبق شرع و قرآن/ زن برای ساختن جامعه مهدوی/ ساده‌زیستی زن و کسب رزق حلال توسط مرد/ الگوگیری از حضرت زهرا(س)/ اشتغال در محیط مذهبی	



نمودار ۱: مقوله‌بندی گفتمان الگوهای خانواده درباره کار خانگی

۲-۴. تحلیل گفتمان تفسیری-تبیینی الگوهای پنج‌گانه خانواده درباره کار خانگی

از نظر فرکلاف پس از گذر از مرحله توصیف متن که نظام معانی جدا از زمینه و شرایط اجتماعی آن بررسی می‌گردد در سطح تفسیری، معناکاوی انجام می‌شود و هدف از این سطح، فهم معانی و کشف جوهر نهفته در گفتمان است؛ تفسیر به دنبال نشان دادن تعامل بین متن و بافت است. (فرکلاف، ۱۳۸۷) از نظر هوارث، معنای کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافت کلی که اینها بخشی از آن است، می‌توان فهمید. در این بخش برای فهم معانی و کشف جوهر نهفته در گفتمان‌ها و نشان دادن تعامل بین متن و بافت، وجوه اشتراک و افتراق الگوهای پنج‌گانه خانواده شناسایی و توصیف شده است.

۱-۲-۴. تحلیل گفتمان تفسیری-تبیینی الگوی خانواده پست‌مدرن درباره کار خانگی

تغییر نگرش به زندگی خانوادگی بخشی از شکل‌گیری پدیده اجتماعی جدیدی است

که استیسی از آن با عنوان خانواده پست مدرن یاد می‌کند. به نظر وی در دوره‌ای که در آن خانواده‌ها متنوع و سیالند، روابط خانوادگی بحث‌برانگیز، مبهم و معلق خواهد بود (لیبی، ۱۳۹۳). الگوی خانواده پست مدرن متأثر از، نظریه پست مدرنیستی و طرفداران زوال خانواده است. در این نظریه، انسان‌های قرن بیستم دیگر نه با شرایط مدرنیته بلکه با شرایط «پسامدرنیته» زندگی می‌کنند. این جهان پسامدرن بر اثر تأثیراتی همچون رشد جنبش‌های اجتماعی آزادی‌خواهانه، بویژه در اشکال جنسیت (فمینیسم)، به عنوان یک جنبش جهانی) و گرایش جنسی (حقوق مردان همجنس‌گرا) مبتنی است (ریترز، ۱۳۹۰).

پست مدرنیسم، یکپارچگی و محدودیت جامعه سنتی را برهم زده و فضای اجتماعی نفوذپذیر و پاره‌پاره مبتنی بر سیالیت، تفاوت، پارادوکس و شبکه‌ای شدن را ایجاد می‌کند. این گفتمان در فضای جهانی شدن رشد چشمگیری داشته است. چنین وضعیتی، نظام کنش ارزشی را در متن و بطن یک موقعیت خاص، چندلایه، بدیع، متحول و پیچیده قرار داده است (علی احمدی و پوررضا کریم سرا، ۱۳۹۲). از سوی دیگر، الگوی خانواده پست مدرن از پارادایم تفسیری و انتقادی نظریه پردازان فمینیستی (به ویژه نظریه فمینیسم رادیکال و نظریه پردازان ستمگری جنسیتی) و نظریه مدرنیته متأخر گیدنز نیز متأثر بوده است. گیدنز دوره مدرن را شامل دو دوره اولیه و متأخر می‌داند. مدرنیته متأخر با فرایندهای جهانی شدن، سنت‌زدایی و بازاندیشی اجتماعی همبسته است. این شرایط بیش از آنکه با مدل رفتار و سلوک از پیش تعیین شده، عادت‌ی و سنتی ساخته شده باشد به طور روزافزون با اطلاعات ایجاد می‌شود (ر.ک.، لیبی، ۱۳۹۳).

در پژوهش حاضر، با توجه به مباحث فوق و با تفسیر مؤلفه‌های مرتبط با کار خانگی در تجربه زیسته گروه نمونه، سعی شد ساختار و روابط درونی الگوهای خانوادگی کشف و تفسیر شود تا بتوان تجربه تولیدکننده متن (الگوی خانواده پست مدرن) از جهان طبیعی یا اجتماعی را بازنمایی کرد.

مسئله تقسیم کار جنسیتی در خانواده و در جامعه، سهم عمده‌ای از آثار مکتوب و کوشش‌های عملی فمینیست‌ها را به خود اختصاص داده است. در جهت‌گیری رایج فمینیستی این الگوی تقسیم کار نماد آشکار نابرابری جنسی و استثمار زنان از سوی مردان



است و خواستار نسخ آن و جایگزین شدن الگوی مساوات طلبانه می‌باشند. (بستان، ۱۳۹۰) از نظر اوکلی، خودداری از پذیرش خانه‌داری همچون کار، بازناب و همچنین ریشه پایین بودن ارج زنان در جامعه است؛ زیرا خانه‌داری کاری کم‌بها، قدرناشناخته، و رایگان شمره می‌شود، هرچند نیازمند صرف زمان بسیار و انرژی فراوان است. او معتقد است که گام برداشتن به سوی برابری جنسیتی، حتی اگر سدهای قانونی و نهادی برداشته شود، با سدی بزرگ به نام وظایف خانه‌داری زن روبه‌روست. در الگوی خانواده پست مدرن، افراد با زنانه بودن کار خانگی مخالفند و آن را مانع استقلال و حضور زنان در اجتماع دانسته و کار خانگی را نوعی اتلاف وقت می‌دانند و با این برداشت از کار خانگی سعی در تحقیر آن دارند؛ همان‌گونه که فمینیست‌ها نیز مسئله خانه‌داری را به چالش می‌کشند و به دلیل مانع بودن کارخانگی برای حضور زنان در اجتماع و انجام آن به‌تنهایی آن را مانع شکل‌گیری احساس همبستگی میان زنان و دور ماندن از اجتماع می‌دانند (آبوت و والاس، ۱۳۸۳، به نقل از لیبی، ۱۳۹۳).

هیدی هارتمن معتقد است که خانواده جایگاهی است که در آن زن و مرد با علایق و خواسته‌هایی متفاوت با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند. از نظر وی چون زنان در خانه نسبت به مردان کار بیشتری انجام می‌دهند کمک ناچیز و گزینشی شوهران در انجام دادن کار خانه به آنها می‌تواند باعث رنجش آنها شود. یکی از علل ضعیف‌تر بودن موقعیت زنان در این‌گونه درگیری‌ها به وابستگی اقتصادی آنها به درآمد شوهرشان مربوط است، به همین علت است که زنان وابسته از قدرت کمتری برخوردارند (لیبی، ۱۳۹۳). به نظر فمینیست‌ها، موقعیت فرودست زن (مادر) نسبت به شوهر (پدر) تا حدی معلول وابستگی اقتصادی است، ولی ایدئولوژی‌های فراگیر خانواده نیز در ایجاد آنها بی‌تأثیر نیست. بنابراین فمینیست‌ها نه فقط فرضیه‌های جامعه‌شناختی درباره خانواده، بلکه باورهای عامیانه را نیز مورد چون و چرا قرار داده‌اند (آبوت و والاس، ۱۳۸۸).

برای فهم این نوع نگرش در تحقیر کار خانگی باید اذعان داشت که در سال‌های اخیر، تمایل زنان به کار و کسب درآمد افزایش یافته و در نتیجه، اشتغال زنان و حضور آنها در بازار کار فزونی یافته است. در کنار این موضوع، نوعی تغییر نگرش نسبت نقش‌های همسری، مادری و حتی کار خانگی ایجاد شده است که نوعی تحقیر این نقش‌ها را به دنبال داشته



است. این تغییر نگرش، از تفکرات فمینیستی و از جوامع غربی به سایر کشورها و از جمله ایران رسوخ کرده است؛ چراکه کار خانگی را عاملی بر وابستگی زن به مرد می‌دانند. در الگوی پست مدرن، زندگی طبق علاقه زن برای کسب منافع فردی توصیه می‌شود. این الگو معتقد است که زن می‌تواند به جای کار خانگی، به تفریح، رفتن به کلاس ورزشی و موسیقی بپردازد؛ زیرا خانه‌داری موجب فرسوده شدن زن می‌شود. نکته قابل توجه در دیدگاه پست مدرن این است که عدم توانایی مردان در به دنیا آوردن فرزند را نقص جنسیتی می‌دانند و می‌گویند که مردان نیز می‌توانند با گذاشتن رحم بچه‌دار شوند.

از نظر سیمون دوبوار چون کار زن در خانه هیچ چیزی تولید نمی‌کند، زن خانه‌دار فرودست، درجه دوم و طفیلی است. به نظر وی، زن نمی‌تواند در خانه وجود خود را پی‌ریزی کند؛ زیرا زن در خانه فاقد ابزارهای مورد نیاز برای بروز استعداد های خود به عنوان یک فرد است و در نتیجه، فردیت او به رسمیت شناخته نمی‌شود. فریدمن، زنانی را که به کار خانگی مشغول می‌شوند قربانیان یک‌گزینه اشتباه می‌خواند و آنها را محکوم به عقب‌ماندگی مستمر می‌داند. وی بر این باور است که پرداختن به کار خانه‌داری محصول فرهنگی است که از زنان خود انتظار رشد ندارد و حاصل آن تلف شدن یک نفس انسانی است. نکته دیگر در مورد تحقیر نقش مادری است؛ سگالن دخالت ایدئولوژی‌های افراطی مروج خودمداری و آسایش طلبی را در رشد منفی جمعیت مؤثر می‌داند. همچنین در نظر فمینیست‌ها، کارکرد تولید مثل و نقش مادری یکی از جایگاه‌های مورد منازعه است. در نظر برخی، تولید مثل و مادری کردن باری بر دوش زنان و بخشی از سرکوبی‌ای است که باید از سر راه زنان برداشته شود. این گروه فمینیست‌ها فناوری‌های جدید که فشار تولید مثل روی زنان را کاهش می‌دهند کلید آزادی زنان دانسته‌اند. اما در مقابل، گروه دیگری بر این باورند که تولید مثل و مادری یکی از بزرگ‌ترین لذت‌های زن بودن است، فقط باید آن را از زیر کنترل جنس مذکر رهانید تا تبدیل به یکی از مثبت‌ترین تجربه‌های زنان شود. از نظر آزاد ارمکی، امروزه در کنار والدین نیز فرزندان مطرح‌اند. در درون خانواده اولین اولویت وارد محیط اجتماعی شدن است نه ازدواج. در صورت اولویت دوم و سوم بودن ازدواج، کارکردهای خانواده فقط فرزندآوری و پرداختن به درون خانواده نیست بلکه خانواده در

تعامل با حیات اجتماعی بزرگ‌تر خودنمایی می‌کند. افراد ازدواج می‌کنند تا بتوانند بهتر در جامعه زیست کنند، اینها همه حکایت از محتوای جدید خانواده دارد (البیسی، ۱۳۹۳).

۴-۲. تحلیل گفتمان تفسیری-تبیینی الگوی خانواده تجددگرا درباره کار خانگی

الگوی خانواده تجددگرا برآمده از ادبیات گفتمانی جامعه مدنی لیبرالیستی در ایران است. گفتمان جامعه مدنی بر مبنای فردگرایی، نفع‌انگاری، عقلانیت و تکثرتگرایی است. این الگو همچنین با اندیشه لیبرالیسم و آگاهی و معرفت‌بازاندیشانه نیز قرابت گفتمانی دارد. یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی را که در ترویج خانواده تجددگرای مدنی نقش داشته است، فمینیست‌های ایرانی می‌دانند. (جلایی‌پور، ۱۳۸۲). برخی با تمرکز بر روش جریان فمینیسم در ایران بعد از انقلاب، فراز و نشیب‌های آن جریان را به پنج مقطع تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: فمینیسم حاشیه‌ای (اواخر دهه ۵۰ تا اوایل دهه ۶۰)، فمینیسم محفلی (نیمه دوم دهه ۶۰ تا اواسط دهه ۷۰)، فمینیسم مطبوعاتی (اوایل تا اواخر دهه ۷۰)، فمینیسم تشکیلاتی (اواسط دهه ۷۰ تا اوایل دهه ۸۰) و فمینیسم شبکه‌ای (اواسط دهه ۸۰ تا کنون). آنها با نمادهایی مثل هشتم مارس (روز جهانی زن) و ۲۲ خرداد (که در سال ۱۳۸۴ مقابل دانشگاه تهران قانون ایران را قانونی تبعیض‌آمیز و زن‌ستیز معرفی کردند) و فعالیت‌هایی مثل راه‌اندازی انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی زنانه، نشریات زنانه، حضور فعال در فضای مجازی و سایت‌ها و وبلاگ‌ها و برخی آثار سینمایی با طرح خواسته‌های جنسیتی برابری خواهانه و آزادی خواهانه در جامعه خواستار رفع تبعیض از قوانین جمهوری اسلامی ایران از جمله قانون اساسی بودند (ر.ک.، شمسی و نصیری، ۱۳۹۵).

بر مبنای گفتمان جامعه مدنی در ایران، مهم‌ترین ویژگی خانواده تجددگرا، برقراری روابط مبتنی بر برابری بین حقوق زن و مرد در خانواده برپایه تفاهم و گفت‌وگو، اما بر پایه اصالت فرد است. این الگو از نظریه دموکراسی عاطفی آنتونی گیدنز، نظریه‌های فمینیسم (به‌ویژه قائلان به نابرابری جنسیتی) متأثر است. از نظر گیدنز درباره خانواده امروزی فقط از یک چیز می‌توان سخن گفت و آن دموکراسی است. دموکراتیزه کردن خانواده به مفهوم برابری، احترام متقابل، استقلال، تصمیم‌گیری از طریق برقراری ارتباط و آزادی از خشونت است که بیشتر براساس بحث و گفتگو خواهد بود. به نظر گیدنز این فرآیند عمیق دموکراسی

است که می‌توان گفت در راستای فرایند عمومی‌تر دموکراسی در دولت و حکومت است (ر.ک.، لیبی، ۱۳۹۳).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود به‌کار گرفتن برخی اصطلاحات و واژگان متعلق به نظریه‌های فمینیستی و گیدنز در مباحث متعلق به الگوی خانواده مدرن آشکار است. برای مثال، می‌توان به دو عبارت «برابری خواهی» و «روابط دموکراتیک» اشاره کرد که در بازنمایی و بازسازی الگوی خانواده تجدیدگرا آشکار استفاده می‌شوند. (جلایی پور، ۱۳۸۵، به نقل از صادقی فسایی و عرفان منش، ۱۳۹۱). یافته‌های ریموند نشان می‌دهد که جوامع مدرن امروزی در حال گسترش مداوم به سوی فرهنگ گفت‌وگو در زندگی خانوادگی خود می‌باشند (به نقل از لیبی، ۱۳۹۳). با مقدمه‌ای که گذشت، در این بخش همواره باتمركز بر واژه‌ها و نوع کاربرد آن در متن، باید به دنبال تفسیر ساختار و روابط الگوی خانواده تجدیدگرا بود.

در خانواده‌های هسته‌ای، تقسیم کار جنسیتی به شکل بارزی مورد پذیرش قرار گرفته است. فمینیست‌ها از شیوه‌هایی که براساس آن ایدئولوژی سعی می‌کند تعاریف خاصی در مورد طبیعی بودن تفاوت‌های جنسیتی در زندگی خانواده ارائه نماید، نگرانند. آنها علیه ایدئولوژی حاکم که مردان را نان‌آور خانواده می‌داند و زنان را مادر و سرپرست تمام وقت بچه‌ها می‌شناسد، معترضند و می‌گویند که چنین فرضیاتی سبب می‌شود در جمع‌آوری داده‌های پژوهشی نوعی تعصب و سوگیری روی دهد و شناختی نادرست از مسائل خانوادگی به دست آید. از نظر آنها این باورها که اکثر مردم در خانواده‌های هسته‌ای زندگی می‌کنند، زنان به حمایت از شوهرانشان نیازمندند و مادر بودن و وظایف مادری از نقش‌های تحمیل شده به زنان است سبب مشروعیت بخشیدن به فروتری و زیردستی زنان شده است. این باور که انجام دادن کارهای خانه از وظایف زنان است باعث می‌شود نوعی تفکیک جنسیتی در مشاغل خارج از خانه نیز ایجاد شود و در واگذاری شغل‌ها، زنان مشاغل را به دست آورند که شبیه نقش زن بودن یا مادر بودن آنها باشد. حتی پذیرش خانواده هسته‌ای به عنوان یک الگوی برتر باعث می‌شود که زنان همیشه نیازمند حضور مردان در خانه دانسته شوند. بنابراین، ایدئولوژی حاکم بر اندیشه خانواده هسته‌ای بیانگر سلطه مردان بر زنان است. (لیبی، ۱۳۹۳)



در بازنمایی تفسیر و معنادهی تجددگرایان نسبت به کار خانگی می توان گفت که افراد در دیدگاه تجددگرا، با زنانه بودن کار خانگی مخالف و علاقه مند به کار بیرون از خانه اند؛ زیرا کار خانگی را به مثابه کلفتی و کنیزی کردن و آن را سبب سرخوردگی، افسردگی، عقب ماندن و دور ماندن زن از جامعه و از بین رفتن آزادی زن می دانند. آنها خواهان برابری حضور زن و مرد در جامعه و در کار خانگی هستند؛ زیرا مخالف تفکیک جنسیتی در اشتغال و تفکیک کار خانگی بر مبنای نقش های جنسیتی اند. این نوع تفسیر و برداشت از واقعیت با تأمل در واژه هایی که این گروه به کار می برند دور از ذهن نیست. واژه هایی مثل کلفتی، کنیزی، پیرشدن در خانه، سرخوردگی، عقب ماندن از جامعه، افسردگی و... حتی برخی کار خانگی را به مثابه زندانی بودن می دانند و می گویند که موجب عقب ماندگی است.

بتی فریدن از جمله فمنیست هایی بود که زن خانه دار را به یک زندانی محبوس در ندامتگاه سیاسی تشبیه کرده است. فمنیست ها با منطقی فردگرایانه با خانواده برخورد می کنند و معتقدند که دلیلی ندارد زنان، منافع شخصی خود را فدای نهاد خانواده کنند. (سمعی، ۱۳۹۳) فمینیست های منتقد، معتقدند که در بسیاری از خانواده های سنتی، همان تقسیم کار جنسیتی که برحسب فرض باید عامل وفاق و استحکام خانواده باشد به کانون مشاجره های زناشویی و عامل بی ثباتی خانواده تبدیل شده است. شمار زیادی از زنان خانه دار از اینکه بار اصلی کارهای خانگی بر دوش آنان سنگینی می کند و مردان مسئولیت کمتری را در این زمینه می پذیرند، شکایت دارند، ضمن آنکه الگوهای جدید و غیرجنسیتی تقسیم کار در بسیاری از موارد رضایت زناشویی را در پی داشته است. فمینیست ها نیز معتقدند که به طور کلی کارهای ضروری و یکنواخت با زنان است، در حالی که مردان کارهایی انجام می دهند که نیازمند نوآوری است و می توانند سر فرصت آنها را انجام دهند. این تقسیم کار، بیشتر وابسته به آن است که توان طبیعی زن و مرد چه دانسته شود. گفته می شود زنان به طور طبیعی می توانند به خوبی از عهده کارهایی مانند نظافت کردن، دوزندگی، ظرف شویی، خرید روزانه، شست و شو و بچه داری برآیند (آبوت و والاس، ۱۳۸۸). این واقعیت نشان از آن دارد که اگر این نقش ها دارای انتظارهای ناسازگار باشد، ناسازگاری نقش آشکار می شود و بدین سان زن و شوهر، خود را درگیر شرح وظایفی ناهمگون، نابرابر و ناسازگار می بینند.

با توضیحی که گذشت می‌توان در این الگو زنان را افرادی با محوریت کار بیرون از خانه، فردگرا، معتقد به نقش جنسیتی مساوات‌طلبانه و هویت جنسی مدرن، آزادی خواه، اقتدارطلب و زنان شهروند دانست. این تفکرات را می‌توان نتیجه تجددگرایی دانست. تجددگرایی سبب شده است که انسان‌ها از سلطه ارزش‌های سنتی که توسط سایر نظام‌های سنتی، دین و حکومت به آنان تحمیل می‌شود، آزاد شوند.

این تمرکز بر فردیت، نهاد خانواده را زیر فشار قرار داده است و خانواده مانند دیگر نهادهای سنتی، ثبات و استواری خود را از دست داده و به یک نهاد سیال تبدیل شده است. تقسیم کارهای خانواده که به‌طور سنتی، مبتنی بر تقسیم وظایف جنسیتی، بود دیگر جایگاهی ندارد و هم زن و هم مرد به دنبال پیشرفت فردی خود هستند. فرانسویس فوکویاما از دید دیگری به فردگرایی و تضعیف نهاد خانواده در غرب می‌نگرد. دغدغه او بیشتر از دست رفتن سرمایه اجتماعی است که توسط خانواده شکل می‌گیرد. (سمیعی، ۱۳۹۳)

۴-۲-۳. تحلیل گفتمان تفسیری-تیبینی الگوی خانواده درحال گذار درباره کار خانگی

در تقابل بین سنت و مدرنیسم، خانواده همواره در جایگاه نهادی پایا نقش کلید خود را ایفا کرده است. جامعه به مثابه سازه‌ای پویا در دوران گذار از سنت به مدرنیته به سر می‌برد که این گذار، بدون تنش نیست. به یقین، مواجهه و برخورد سنت و مدرنیته با مجموعه‌ای از اختلال‌ها، تنش‌ها و نابسامانی‌ها همراه است. (رک.، علی احمدی و پوررضا کریم‌سرا، ۱۳۹۲) نوگرایی و تجدد به دلیل واسطه‌هایی همچون تحصیلات، شهرنشینی، میزان مسافرت‌های خارجی و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، تحول را در نهاد خانواده پذیرا می‌کند و در یک تقابل دیالکتیکی بین سنت و تجدد، الزام اجتماعی کاهش می‌یابد. در نتیجه، هنجارهای سنتی نیز به شدت تضعیف می‌شوند (علی احمدی، ۱۳۸۸).

امروزه عناصر ساختی و کارکردهای خانواده از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن درحال گذار است. ابعاد و سرعت این گذار با سرعت سایر تغییرات و جوه اجتماعی به سوی مدرنیسم و فرهنگ جهانی شدن، مرتبط است. هر گفتمانی برآمده از یک قدرت است. مهمترین منشأ قدرت در این الگو برآمده از قدرت توأمان زن و مرد در جامعه است. نظریه پردازان فمینیستی تفاوت جنسیتی (همچون فمینیسم فرهنگی) که تا حدودی تعادل‌گرا و قائل به تفاوت‌های



زن و مرد هستند و آن را متأثر از ساختمان زیستی افراد می‌دانند، می‌توانند از منابع قدرت و حامیان این الگو باشند. پیرو این نظریه جایگاه و تجربه زنان در بیشتر موقعیت‌ها با جایگاه و تجربه مردان در همان موقعیت متفاوت است. (ریتزر، ۱۳۹۰)

با مقدمه‌ای که گذشت و در پی تفسیر گفتمان الگوی خانواده در حال گذار با تمرکز بر واژه‌ها و نوع کاربرد آن در متن، پژوهش حاضر به دنبال آن است تا مشخص نماید که مولد متن در این الگو، جهان اجتماعی و یا طبیعی را چگونه ترسیم می‌کند و بر چه تفسیری از جهان تکیه دارد؟ با برداشتی که افراد در الگوی در حال گذار از خانواده و ساختار و روابط درونی آن دارند، موافق زنانه بودن کار خانگی و معتقد به نان‌آور بودن مرد می‌باشند و ضمن اینکه اولویت را با همسر داری و فرزند داری می‌دانند، اما پس از رسیدگی به کار خانگی می‌توانند در محیطی زنانه کار کنند تا بتوانند به عنوان کمک‌خرج و کسب استقلال نسبی و همچنین دوری از افسردگی گامی بردارند. البته باید تعادل بین کار خانگی و بیرون ایجاد شود. تجربه و واقعیت‌های اجتماعی نشان داده است که این روند همواره با کشمکش و تضارب آراء زوجین مواجه بوده است؛ زیرا اغلب خانواده‌ها به دنبال روش تلفیقی بین سنت و تجددگرایی هستند و این گذار بدون تنش نبوده است. در این زمینه مقصودی و بستان در پژوهش خود دریافتند که بیشتر مادران شاغل، وظایف اصلی خود را در نگهداری، پرورش، پرستاری، رسیدگی به کارهای آموزشی و همچنین پر کردن اوقات فراغت و تفریح فرزندان خود می‌دانند.

۴-۲-۴. تحلیل گفتمان تفسیری-تبیینی الگوی خانواده سنتی درباره کار خانگی

پیروان خانواده‌گرایی نماینده الگوی خانواده سنتی می‌باشند. جریان خانواده‌گرایی بر نگاه سنتی به خانواده تأکید می‌کند و سعی دارد از تغییرات شدید خانواده جلوگیری کند. در تفسیر خانواده سنتی باید توجه داشت که درک عمومی از جهان در فضای سنتی، کیهان محور و مقدس است. در این نظام، زندگی از طرف اسطوره‌ها و نظام‌های تعریف شده پیشینی سامان مند می‌شود. (گیدنز، ۱۳۸۷) خانواده سنتی به غایت اقتدارگراست، به طوری که مهمترین فرد در خانواده سنتی پدر است. او در همه موارد تصمیم نهایی را گرفته و بقیه اعضای خانواده از او پیروی می‌کنند. ویژگی دیگر خانواده سنتی تقدیرگرایی

است. بدین معنا که فرد در مورد آینده و کنترل آنچه ممکن است برایش پیش بیاید احساس ناتوانی می‌کند. لویس معتقد است که علت گسترش تقدیرگرایی در جوامع سنتی، ساختار غیر دموکراتیک خانواده و بی‌اعتنایی به نظرات و عقاید جوان ترهاست که امکان رویارویی با حقیقت پیش رو را از آنها می‌گیرد و آنها را تابع شرایط بار می‌آورد.

احساسی که هر فرد از موقعیت و جایگاه خود در یک زندگی خانوادگی دارد از قواعد و آداب و رسوم جمعی متأثر است و انتظار از هر فرد متناسب با میزان توانایی او در ایفای نقش‌های خانوادگی است. براساس تفکر خانواده‌گرایی، مراقبت از فرزندان خردسال به طور طبیعی وظیفه زنان است. (لبی، ۱۳۹۳) سیاستمداران محافظه کار در سال‌های اخیر به دلیل علاقه‌شان به خانواده سنتی از دیدگاه «راست نو» حمایت می‌کنند. افکار راست نو، خانواده پدرسالار سنتی را طبیعی و بهنجار می‌داند. در خانواده‌های پدرسالار، تقسیمات کار در خانه اغلب مبتنی بر نقش‌های سنتی جنسی است یعنی، مردان در خارج از خانه کار می‌کنند و زنان در خانه نقش مراقبت‌کننده دارند (استیل و کید، ۱۳۸۸). از نظر این دیدگاه، کمال و سعادت زن متناسب با روحیه و توان زنانه در انجام کار خانگی و برای مردان در انجام کارهای بیرون خانه است و همواره از وظیفه و هنر همسررداری سخن می‌گویند. بنابراین، حضور کمتر زن در جامعه و اشتغال آنها در خانه را خواهانند؛ زیرا زن باید کانون گرم را برای خانواده ایجاد کند پس کار خانگی لازمه زن بودن است.

در غرب، از اوایل قرن نوزدهم خانواده در بین طبقه متوسط شهری از معنا عمیق نمادینی برخوردار شد. مفهوم نمادین خانواده که در اوسط این قرن توسط مردم پذیرفته شد معنایی متفاوتی داشت؛ خانه جایی بود که مردم در آن با هم بودن و شاد بودن را تجربه می‌کردند و این وظیفه‌ای بر دوش زنان بود که خانه را به مثابه مکانی مقدس برای زندگی خانوادگی مهیا کنند. زنان به کشیشان خانه‌داری تبدیل شدند و خانه را برای خانواده به محیطی مطلوب و مایه آسایش و آرامش تبدیل نمودند. زن، خانه و خانواده در مقابل جهان ناامن صنعتی قرار گرفت و در این تقسیم کار جدید، کار بیرون از خانه برای زنان امری ناپسند تلقی شد. پذیرش خانه به مثابه مکانی خصوصی به تعریف جدید از زن به عنوان کسی که محدود به حوزه خصوصی است، منجر گردید؛ تعریفی که در آن بر نقش

زن در جایگاه همسری خانه‌دار و مادری و وظیفه‌شناس تأکید می‌شد. (لبیبی، ۱۳۹۳)

بی‌تردید اسطوره نقش مادری که ریشه در زیست‌شناختی دارد و به اسطوره‌ای فرهنگی بدل شد که همه بار مسئولیت بچه‌دار شدن را بردوش مادر افکنده و مسئولیت پدر را نادیده گرفت؛ درحالی‌که اسطوره نقش پدر فقط به نان‌آور، سیاست‌گذار و تنبیه‌کننده کاهش یافت. از مردان و زنان انتظار می‌رود پس از ازدواج نقش‌های ویژه بپذیرند که وظایف مربوط به آن نقش‌ها بر پایه کلیشه‌های جنسیتی تعیین شده و جامعه نیز آن را حمایت می‌کند. در نقش‌های مبتنی بر جنسیت کارخانگی وظیفه زنان دانسته می‌شود و خانه به جای اینکه جایگاه تولید کالا باشد به جایگاهی برای مصرف تبدیل می‌شود. به تدریج که کار واقعی فقط به معنی کاری که در قبال آن مزد دریافت می‌شود، تعریف شد کار خانگی نامرئی گردید (گیدنز، ۱۳۸۴).

در الگوی سنتی، مرد با مدیریت خانه و کار بیرون و زن با کار خانگی سبب استحکام خانواده می‌شود. در این الگوی زنان باید با محوریت کار خانگی و هویت جنسیتی زنانه زندگی کنند تا خانواده‌ای سازگار ایجاد شود. برخی جامعه‌شناسان کارکردگرا نیز بر این باورند که الگوی تقسیم کار جنسیتی که وظائف شغلی و رهبری خانواده را بر عهده مرد و وظایف خانه‌داری را بر عهده زن قرار می‌دهد، نقش مهمی در حفظ وحدت و انسجام خانواده هسته‌ای معاصر دارد و چنانچه زنی که ازدواج کرده است نقش نان‌آوری را برعهده بگیرد، خطر رقابت با شوهرش به میان می‌آید که این موضوع برای وحدت و هماهنگی خانواده بسیار زیان‌آور است. (بستان، ۱۳۹۰) پارسونز معتقد است: «ایفای نقش‌های تخصصی مردانه و زنانه به دوام خرده نظام خانواده در چارچوب نظام اجتماعی کمک می‌کند». پارسونز با نگاهی کارکردگرایانه موافق تقسیم نقش‌های جنسیتی در خانه است و بین نقش‌های زنانه و مردانه تمایز قائل است و آنها را به دو بخش تقسیم می‌کند: نقش‌های ابزاری که توسط مردان سرپرست خانواده انجام می‌شود و نقش‌های بیانی که توسط زنان اجرا می‌گردد. براساس نظر پارسونز، این نقش‌ها مبتنی بر طبیعت متفاوت زیستی زن و مرد است. بنابراین، برای سلامت و رفاه جامعه و خانواده کارکرد دارد و مفید است (استیل و کید، ۱۳۸۸).

۴-۲-۵. تحلیل گفتمان تفسیری-تبیینی الگوی خانواده مذهبی درباره کار خانگی

علاوه بر ارزش‌ها و ابعاد اخلاقی خاص و محلی جوامع درباره خانواده، دولت‌ها نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در زمینه مدیریت و سیاست‌گذاری خانواده دارند. باتوجه به این واقعیت که نظام جمهوری اسلامی بنیان تمام سیاست‌گذاری خود بر جهان‌بینی دینی و حمایت از ارزش‌های مذهبی قرار داده است و خانواده از ارکان این جهان‌بینی است، امروزه سیاست خانواده در ایران دارای جهت‌گیری دینی مشخصی است. در این دیدگاه، تمام سیاست خانواده بر این اصل استوار است که باید از تمامیت خانواده در مقابل تغییرات دفاع کرد. به اعتقاد صاحب‌نظران، از عوامل مهم سقوط جایگاه خانواده در جهان غرب و جوامع غرب‌زده، فرایند عرفی شدن و تقدس‌زدایی است که افزون بر تأثیر بر دیگر حوزه‌های حیات اجتماعی بر نهاد خانواده نیز اثرگذار بوده است. بنابراین، می‌توان فرض کرد که معکوس شدن این فرایند یعنی، حرکت جامعه به سوی دینی‌شدن و حاکمیت معیارهای دینی بر نهادهای اجتماعی (که برخی جامعه‌شناسان دین، اصطلاح سکولارزدایی را درمورد آن به‌کار برده‌اند) تأثیر مثبتی بر تقویت جایگاه خانواده خواهد داشت (بستان، ۱۳۹۰). مروجین این الگو با اشاره به ضرورت شکل‌گیری رفع آسیب در بخش‌های مختلف نهادها و سازمان‌های نظام اجتماعی در ایران، معتقدند که باتوجه به وجود مشکلاتی که بخش زیادی از آن ناشی از هجمه‌های فرهنگی و رسانه‌ای تمدن غرب است و خطر نفوذ این هنجارها در لایه‌های فرهنگی و ارزشی جامعه وجود دارد، لازم است تا ضمن مقابله با ابعاد تهدیدکننده هنجارها و ارزش‌های موجود در گفتمان‌های غربی از جمله فردگرایی، انسان‌محوری، اصالت سود، مادی‌گرایی، اصالت لذت و... به بازسازی سبک زندگی ایرانی-اسلامی اقدام کرد. خانواده از برجسته‌ترین وجوه واقعیت اجتماعی یک جامعه اسلامی است (نصر، ۱۳۸۴). از این رو، لازم است سبک زندگی ایرانی-اسلامی (که خانواده در مرکز آن است) در لایه‌های مختلف خرده‌نظام اجتماعی شکل گیرد. این گروه با انتقاد از جامعه، همواره به دنبال آسیب‌شناسی جامعه و رسیدن به جامعه سالم و طبیعی می‌باشند و از ملاک قراردادن جامعه که ممکن است خودش نیز دچار بحران باشد؛ خودداری می‌کنند و ملاک رسیدن به یک جامعه مطلوب را دستورات دین می‌دانند نه نیازها، خواسته‌ها و اقتضائات کنونی جامعه بدون در نظر

گرفتن خواست و اراده الهی. از مهمترین راهبردها و استراتژی‌های این جریان برای مقابله با گفتمان‌های رایج غربی (از جمله لیبرالیسم، سوسیالیسم و گفتمان‌های التقاطی دیگر)، گفتمان‌سازی است (صادقی فسایی و عرفان منش، ۱۳۹۱).

الگوی خانواده مذهبی، الگویی برآمده از ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی با قالبی ملی است. این جریان معتقد است که باتوجه به جامعیت اسلام، تمامی مؤلفه‌های لازم برای زندگی اجتماعی در آموزه‌های این دین وجود دارد. (مطهری، ۱۳۸۵) بر مبنای این الگو، پویایی نهفته در اسلام که برگرفته از فقه پویاست دستورالعمل‌های مناسب برای رسیدن به یک خانواده سعادت‌مند را در تمامی زمان‌ها دارد. الگوی خانواده مذهبی متعلق به گفتمان سبک زندگی ایرانی - اسلامی (پیشرفت و تمدن اسلامی) است که به دنبال سبک پیشرفت با مؤلفه‌های هویتی سازگار با جامعه ایرانی می‌باشد و برخی معتقدند که تحقق خانواده ایرانی - اسلامی راهی به سوی ایجاد تمدن ایرانی - اسلامی است. این گفتمان از سوی نهاد سیاسی و با همکاری نخبگان دانشگاهی و حوزوی در ایران ترویج می‌شود و از طریق رسانه ملی به عرصه عمومی جامعه نفوذ کرده است به نحوی که در بسیاری از سازمان‌ها به دنبال سخنان مقام معظم رهبری (مدظله العالی) با مضمون الگوی پیشرفت و سبک زندگی ایرانی - اسلامی همایش‌هایی برگزار شده است (ر.ک.، صادقی فسایی و عرفان منش، ۱۳۹۱).

حضور مادری که مربی، تحصیل کرده و دین دار است از جمله ویژگی‌های مهم خانواده در الگوی مذهبی است. باتوجه به اینکه تداوم نسل از کارکردهای مهم خانواده است در الگویی که اسلام ارائه داده است، مراقبت خانوادگی بر مراقبت غیرخانوادگی و مراقبت مادرانه بر مراقبت توسط غیر مادر ترجیح داده شده است، هرچند این ترجیح‌ها به مقدار کافی نباشد. (بستان، ۱۳۹۰) عده‌ای مقصود از ازدواج را تولید نسل می‌دانند، درحالی که آنچه به ازدواج مشروعیت می‌بخشد اصول اعتقادی و اخلاقی و قوانین ناظر بر روابط جنسی است و در چارچوب حقوقی و شرعی، ازدواج ریشه در مفاهیم بسیار متنوع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد. از دیدگاه اسلام، الگوی تقسیم کار جنسیتی در خانواده به دلیل هماهنگی با ویژگی‌های طبیعی زن و مرد و کارکردهای مثبت جسمی و روحی آن برای همسران سبب استحکام پیوند خانوادگی می‌شود. با وجود این، دخالت عوامل فرهنگی می‌تواند اثربخشی



این عامل را تضعیف کند و شاهدهی که منتقدان به آن استناد می‌کنند بر پایه همین نکته قابل توضیح است؛ یعنی مشاجره‌های زناشویی ناشی از تقسیم کار جنسیتی در خانواده، وضعیتی عارضی است که علت آن را باید در تغییرات ارزشی جوامع جدید و نه در ذات این نوع تقسیم کار، جستجو کرد (بستان، ۱۳۹۰).

زن در الگوی مذهبی، انسان‌ساز دانسته شده و نقش مهم تربیت فرزند به وی سپرده شده است. براین اساس، مادران تربیت‌کنندگان نسل‌ها و فرهنگ‌ها می‌باشند. در تبیین نهاد خانواده در ایران باید گفت که نهاد خانواده در کنار نهاد دین و دولت همواره سازنده جامعه ایرانی بوده است. با وجود شروع توسعه نهادی از آغاز قرن بیستم، این سه نهاد همچنان شکل دهنده ساختار و روابط اجتماعی جامعه ایران است. نهاد خانواده از گذشته تا عصر حاضر از نظر ساختاری و کارکردی اعتبار داشته و دارد. در این نهاد، افراد ضمن حفظ نسل، وظیفه تربیت فرزندان و مراقبت و حمایت از بزرگسالان و حفظ میراث فرهنگی و دینی را نیز بر عهده دارند. به عبارتی، هر نوع تغییری در جامعه ایرانی ریشه در خانواده دارد. اصلی‌ترین تغییرات در نظام اجتماعی ایران، یا به واسطه خانواده محقق شده است یا جهت‌گیری آن معطوف به خانواده می‌باشد. (لبیبی، ۱۳۹۳)

در مورد اشتغال زنان که بر کارکرد مراقبتی خانواده تأثیرهایی برجای گذاشته است، این نکته قابل توجه است که اسلام با چشم‌پوشی از برخی محدودیت‌های شغلی که به دلیل تفاوت‌های طبیعی زن و مرد و حفظ عفت عمومی است، با اصل اشتغال زنان مخالفتی ندارد بلکه اگر شرایطی پیش آید که زن ناگزیر شود از بین اشتغال و خانه‌نشینی بی‌ثمر یکی را برگزیند، اشتغال وی ارجحیت خواهد داشت. همچنین اسلام به دلیل اهمیت ویژه‌ای که برای پرورش نسل قائل است، اشتغال مادران را در صورت تعارض با ایفای نقش مادری تأیید نمی‌کند و تأکید صاحب‌نظران مسلمان بر اهمیت نقش مادری و اولویت آن نسبت به اشتغال از این دیدگاه برخاسته است. نکته مهم دیگر اینکه درحالی‌که اسلام انگیزه‌های مانند زیاده‌خواهی، رفاه‌طلبی بی‌حد و مرز، دست‌یابی به تشابه کامل با مردان و رقابت با شوهران را در اشتغال زنان مردود می‌شمارد به انگیزه‌های مشروعی مانند رفع نیازهای اقتصادی خانواده، کسب عزت نفس، کمک به نیازهای جامعه و تضمین ایمنی برای آینده

خود و خانواده با احترام می‌نگرد.

اسلام به تقسیم کار جنسیتی نگاهی هنجاری دارد. درباره نگاه هنجاری اسلام به الگوی تقسیم کار جنسیتی می‌توان گفت که اسلام، اصل این الگو را با قطع نظر از حدود، شرایط و میزان مطلوبیت آن تأیید کرده است. برای نمونه، در روایتی آمده است: حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام در مورد تقسیم وظائف خانه میان خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست داوری کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وظایف داخل خانه را به فاطمه علیها السلام و وظائف خارج خانه را به علی علیه السلام واگذار کرد. همچنین این نکته که زنان در سازمان اجتماعی جامعه اسلامی دچار برخی محدودیت‌ها در ناحیه کسب و کار در خارج از منزل هستند، در برخی روایات یک واقعیت اجتماعی در نظر گرفته شده است، بدون آنکه موضعی منفی نسبت به آن اتخاذ شود (ر.ک.، حر العاملی، بی تا ۲۰/۱۲۳).

جدول ۴

تفسیر ثانویه گفتمان الگوی پنج‌گانه خانواده در معنادهی به کار خانگی

مؤلفه‌های تحلیل	خانواده پست مدرن	خانواده تجددگرا	خانواده در حال گذار	خانواده سنتی	خانواده مذهبی
مفصل بندی	حول مفاهیم: اصالت فرد و و زن سلاری است.	حول مفاهیم: اصالت فرد و روابط دموکراتیک و برابری خواهانه است.	حول مفاهیم: پراکندگی و کشاکش اصالت فرد و جامعه و پراکندگی و کشاکش نقش‌ها و پراکندگی و کشاکش بین سنت و تجددگرایی است.	حول مفاهیم: اصالت جمع و فرد، عدالت محوری و محوریت و تعیین‌کنندگی دین است.	حول مفاهیم: اصالت جمع در عین اصالت فرد، عدالت محوری و محوریت و تعیین‌کنندگی دین است.
دال مرکزی	تشابه نقش‌ها	زنانه و مردانه بودن نقش‌ها	کشاکش نقش‌ها	تفکیک نقش‌های جنسیتی	تناسب وظایف و حقوق
ابعاد (دال‌های شناور تثبیت شده)	استقلال زن/ حضور در اجتماع/ مخالف کار خانگی/ پیشرفت فردی/ تفریح و ورزش/ تشابه در وظایف و حقوق	سرخوردگی/ افسردگی/ عقب مانده از جامعه/ برابری زن و مرد/ کلفتی و کنیزی/ مانع آزادی و پیشرفت زن/ شیربها/ پیرشدن در خانه/ رشد فردی/ لذت بردن	مرد نان آور و زن با اولویت خانه‌داری/ تعادل بین کار خانگی و بیرون/ پذیرش کار خانگی در عین احساس دشواری آن/ حضور در جامعه در کنار کار خانه/ شغل پاره وقت در کنار کار خانگی برای استقلال نسبی/ کارساده و زنانه	مرد نان آور و زن خانه دار/ سبب سعادت خانواده/ حضور کم زن در جامعه/ همسر داری و تربیت فرزند توسط زن/ کانون گرم خانواده/ هنر شوهر داری	طبق روایات/ همسر داری/ مادری که مربی و در عین حال تحصیل کرده است/ تربیت فرزند در عین توجه به رشد فردی/ کار خانگی/ جهاد زن است/ وظیفه اخلاقی زن/ همکاری/ تعادل بین حق و وظیفه/ ارتقا فکری زن در خانه

اسم‌سازی	تشابه نقش‌های زن و مرد	تساوی نقش‌های زن و مرد	کشاکش نقش‌ها	نقش‌های جنسیتی	تناسب نقش و وظیفه
برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی	برجسته‌سازی حق آزادی نامحدود انسان و اصالت فرد و تشابه جنسیتی/ به حاشیه‌راندن اصالت جمع و عرف‌گرایی	برجسته‌سازی اصالت فرد و برابری/ به حاشیه‌راندن اصالت جمع و پدرسالاری و نابرابری جنسیتی	برجسته‌سازی همدلی و مشارکت و تفاهم/ به حاشیه‌راندن زن سالاری یا مردسالاری	برجسته‌سازی عدالت جنسیتی دین‌مدارانه و اصالت توأمان فرد و جامعه/ به حاشیه‌راندن اصالت فرد و جامعه به‌تنهایی و نگرش‌ها و عملکردهای ضد ارزشی	برجسته‌سازی

۴. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بازنمایی و تفسیر گفتمانی الگوهای خانواده ایرانی از نظر نوع نگرش نسبت به کار خانگی در تجربه زیسته دختران مجرد، به روش کیفی از نوع تحلیل‌گفتمان مبتنی بر پارادایم تفسیرگرایی انجام شد. بدین منظور با بهره‌گیری از چارچوب نظری جامعه‌شناسی تفسیر و نظریه‌سازه اجتماعی دیوید چیل، پنج الگوی خانواده ایرانی یعنی، خانواده پست‌مدرن، خانواده تجددگرا، خانواده درحال‌گذار، خانواده سنتی و خانواده مذهبی بازنمایی شد. برای بررسی و مقایسه الگوهای خانواده از عناصر تحلیلی مفصل‌بندی، دال مرکزی، دال‌های شناور، اسم‌سازی، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی استفاده شد. در مقایسه پنج‌الگوی مذکور بر مبنای نوع نگرش به نقش‌های جنسیتی می‌توان گفت که الگوی خانواده پست‌مدرن در حوزه مؤلفه فوق‌عرف و قانون‌گریز است و با تأثیر از تفکرات فمینیستی (طرفداران ستمگری جنسیتی) نسبت به وضعیت زنان در جامعه معترض بوده و فردگرا، لذت‌گرا، زن‌سالار است و سعی در ارائه نگرش و عملکردی برخلاف وضعیت و عرف و هنجار موجود در عرصه کار خانگی دارد. همچنین با ارائه الگویی متفاوت، متنوع، سیال و متغیر از کار خانگی و نقش خانه‌داری، همواره در تعارض با قدرت حاکم در جامعه است، اما در لایه پنهان جامعه نهفته شده و قدرت بروز و ظهور رسمی و علنی ندارد. الگوی خانواده تجددگرا که مبتنی بر ویژگی‌هایی همچون تساوی و تشابه زن و مرد، برابری خواهی، آزادی، رفاه‌طلبی، فردگرایی، مصرف‌گرایی و خردگرایی است برخلاف داشتن مؤلفه‌های به‌ظاهر مثبت، نقاط ضعفی را دارد. در این نوع خانواده‌ها، تقدم جامعه بر



خانواده مفروض است و روابط دموکراتیک در جامعه بر روابط خصوصی و صمیمانه خانواده اثرگذار است. این خانواده‌ها مهمترین هدف خود را پرورش فرزندان با ارزش‌های مدنی جامعه می‌داند (جلایی‌پور، ۱۳۸۲) و علاوه بر آن فرد بر جامعه و خانواده تقدم دارد. به نظر می‌رسد در چنین شرایطی خانواده حیاتی مستقل از جامعه ندارد و تابعی از شرایط و اوضاع جامعه و عرصه عمومی است. همچنین این الگو با زمینه هویت فرهنگی ایران انطباق کامل ندارد و به جای خانواده به اصالت فرد تأکید دارد.

الگوی خانواده در حال گذار که مبتنی بر قدرت توأمان زن و مرد، و فرد و جمع در جامعه است قائل به تفاوت‌های بین زن و مرد است و این تفاوت را متأثر از ساختمان زیستی افراد می‌داند؛ همچون نظریه‌های تفاوت جنسیتی. (ریترز، ۱۳۹۰) در این بین، جامعه و خانواده به مثابه یک سازه پویا در دوران گذار از سنت به مدرنیته به سر می‌برد. این گذار، بدون تنش و با روالی نرم نیست و به یقین مواجهه و برخورد سنت و مدرنیته با مجموعه‌ای از اختلال‌ها، تنش‌ها و نابسامانی‌ها همراه است. در این بین، فرد در مورد مسئله کار خانگی دنبال یافتن و خلق الگویی بینابینی از سنت و تجددگرایی است به طوری که گاهی به روش سنتی و گاه به روش تجددگرایی عمل می‌کند که این موضوع سبب ایجاد سردرگمی در فرد می‌شود؛ زیرا در کشمکش و تعارض برای یافتن راه حلی بینابینی قرار دارد.

الگوی خانواده سنتی قدرت خود را از پدرسالاری گرفته است و نقش‌های جنسیتی از الگوی مشخص سنتی تبعیت می‌کند. در این الگو، فرد نقش حداقلی دارد و عرف اجتماعی تعیین‌کننده نقش اوست. در این الگو، اغلب کار خانه را زن انجام می‌دهد و نوعی تفکیک نقش‌های جنسیتی وجود دارد که البته این الگو در حال اضمحلال است.

در الگوی مذهبی که الگویی پیدا و همسو با نظام قدرت است و رسانه نیز سعی در ترویج آن دارد. مؤسسات و نهادهای دولتی و خصوص سعی دارند با این الگو که از دین و سبک زندگی اسلامی نشئت می‌گیرد، همراهی کنند. این الگو دارای نکات مثبت بالقوه‌ای است که باید در جامعه جاری و ساری شود. ویژگی‌هایی اصلی این الگو عبارتند از: عدالت‌محوری، اصالت جمع در عین اصالت فرد، معرفی الگوهای دینی، پویایی، امکان تطابق با شرایط، مورد حمایت و هم‌نو با ساختارهای اجتماعی بودن، توجه به خواسته‌های فردی با در نظر

گرفتن سعادت دنیوی و اخروی، خانواده‌گرایی، تأکید بر مشورت و اخلاق محوری. بی‌تردید اگر زمینه تحقق چنین الگویی فراهم شود از رخداد بسیاری از تنش‌های خانوادگی می‌توان پیشگیری کرد؛ زیرا عدالت و تناسب جنسیتی در حقوق و وظایف افراد در این الگو در نظر گرفته می‌شود.

در نهایت می‌توان اذعان داشت که هریک از الگوهای گفتمانی خانواده متأثر از خاستگاه‌های متنوع و گفتمان‌های پیدا (همسو با قدرت سیاسی) و پنهان (متعارض با قدرت سیاسی) است که متناسب با تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه ظهور یافته‌اند و برخلاف پاره‌ای از ویژگی‌های مثبتی که دارند هر کدام با آسیب‌هایی مواجه است، اما الگوی مذهبی را می‌توان الگویی مناسب از گفتمان خانواده معرفی کرد. با این حال، لزوم آسیب‌شناسی شیوه فعلیت یافتن این الگو در جامعه کنونی ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا عدم تحقق کامل آن در جامعه به دلیل معرفی نادرست آن با روش‌هایی غیر علمی نتوانسته است جوانان به‌ویژه طرفداران سایر الگوهای گفتمانی خانواده را با خود همسو نماید.

فهرست منابع

- استیل، لیز، و کید، واردن (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی مهارتی خانواده. مترجم: سیدی، فریبا، و کمالی، افسانه. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- آبوت، پاملا، و والاس، کلر (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی زنان. مترجم: نجم عراقی، منیژه. تهران: نشر نی.
- برناردز، جان (۱۳۸۴). درآمدی به مطالعات خانواده. مترجم: قاضیان، حسین. تهران: نشر نی.
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۰). خانواده در اسلام. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جلایی پور، محمدرضا (۱۳۸۲). چشم‌انداز خانواده. نشریه بازتاب/اندیشه، ۴۴ (-)، ۲۱-۳۳.
- جمشیدی هاف غلامرضا (۱۳۹۲). نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران. نشریه زن در فرهنگ و هنر، ۲ (۵)، ۱۸۳-۱۹۸.
- چیل، دیوید (۱۳۸۸). خانواده‌ها در دنیای امروز. مترجم: لیبی، محمد مهدی. تهران: نشر افکار.
- حاتمی ورزنده، ابوالفضل (۱۳۹۴). تدوین الگوی پایدار رضایتمند و بررسی اثربخشی برنامه مداخله‌ای مبتنی بر آن. رساله دکتری مشاوره. دانشگاه عالمه طباطبایی. تهران.
- حزاعلی، محمدبن الحسن (بی‌تا). وسائل الشیعه. تهران: المکتبه الاسلامیه.
- حسین‌زاده، کاظم (۱۳۹۶). لزوم بازنگری در مفهوم سلامت و ابعاد آن از منظر دین اسلام. نشریه پژوهش در دین و سلامت، ۲ (۳)، ۱-۷.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. مترجم: ثلاثی، محسن. تهران: نشر علمی.
- ریتزر، جرج (۱۳۹۰). نظریه‌های جامعه‌شناسی مدرن. تهران: نشر علمی.
- سمیعی، محمد (۱۳۹۳). خانواده در بحران. تهران: انتشارات اطلاعات.
- شمسی، عبدالله، و نصیری، علی اصغر (۱۳۹۵). جریان‌شناسی فکری و فرهنگی فمینیسم در ایران معاصر. قم: مزم هدایت.
- صادقی فسایی، سهیلا، و عرفان منش، ایمان (۱۳۹۱). وضع‌شناسی و تحلیل گفتمان نظریه‌پردازی‌های

- اجتماعی از الگوی خانواده مطلوب در ایران. نشریه مطالعات راهبردی زنان، ۵۸(-)، ۲۷-۴۸.
۱۶. علی احمدی، امید (۱۳۸۹). تحولات معاصر خانواده در شهر تهران. تهران: نشر شهر.
۱۷. علی احمدی، امید (۱۳۸۸). تحولات خانواده در صد سال اخیر. تهران: نشر شهر.
۱۸. علی احمدی، امید... و ناصرپور کریم سرا، رضا (۱۳۹۲). تهدیدهای خانواده و تقابل سنت و مدرنیسم. کتاب ماه علوم/ اجتماعی، ۶۴(-)، ۱۲-۲۱.
۱۹. فان دایک، تون آدریانوس (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان. مترجم: ایزدی، پیروز. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۰. فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷). تحلیل انتقادی گفتمان. مترجم: شایسته پیران، فاطمه. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه.
۲۱. کریمی ثانی، پرویز.، احمایی، کبری.، اسماعیلی، معصومه.، و فلسفی نژاد، محمدرضا (۱۳۹۱). عوامل تعیین کننده موفقیت ازدواج: یک مطالعه کیفی. نشریه پژوهش های مشاوره، ۴۵(۱۲)، ۷۵-۹۳.
۲۲. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). پیامدهای مدرنیته. مترجم: ثلاثی، محسن. تهران: نشر مرکز.
۲۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). تجدد و تشخیص. مترجم: موفقیان، ناصر. تهران: نشر نی.
۲۴. لیببی، محمد مهدی (۱۳۹۳). خانواده در قرن بیست و یکم. تهران: نشر علم.
۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳ ه.ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۶. مددیپور، محمد (۱۳۸۲). صورت های نوعی گسست نسلی و فرهنگی: نگاهی به پدیده گسست نسلی ها. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
۲۸. نصر، سیدحسین (۱۳۸۴). جوان مسلمان و دنیای متجدد. مترجم: اسعدی، مرتضی. تهران: طرح نو.
۲۹. هراتیان، عباسعلی.، جان بزرگی، مسعود.، سالاری فر، محمدرضا.، و رسول زاده طباطبایی، سیدکاظم (۱۳۹۹). شناسایی عوامل ثبات زناشویی در جامعه ایرانی- اسلامی با رویکرد فرا ترکیب. نشریه پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، ۲۰(۸)، ۷۵-۹۴.
۳۰. یورگنس، ماریان.، فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. مترجم: جلیلی، هادی. تهران: نشر نی.
31. Cheal, D. (1993). Unity and difference in postmodern families. *Journal of family Issues*, 14, 5- 19.
32. Hakim, C. (2018). *Models of the Family in Modern Societies Ideals and Realities*. London: Routledge
33. Nobel, T. (1998). post modernity and family theory. *International Journal of comparative sociology*, 39, 257- 276.